



تفسیر قرآن کریم (۲۱)

امام خمینی (ره)

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

سوره قصص

﴿ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعاً يستضعف طائفة منهم یلبح ابناءهم
و يستحیی نساءهم انه کان من المفسدین﴾ (قصص، ۴/۲۸)

﴿ولما بلغ اشدّه واستوی ائیناه حکماً وعلماً وکذلک نجزی المحسنین﴾

(قصص، ۱۴/۲۸)

فرعون که طغیانش به جایی رسید که «انا ربکم الاعلی» (نازعات، ۲۴/۷۹) گفت، و علو و فسادش به پایه ای قرار گرفت که «یلبح ابناءهم و يستحیی نساءهم» درباره او نازل شد؛ و به مجرد خوابی که دید و کهنه و سحره به او خبر دادند که موسی بن عمران علیه السلام خواهد طلوع کرد، زنها را از مردها جدا کرد و بچه های بی گناه را ذبح نمود و آن همه فساد کرد، خداوند

رحمن به رحمت رحیمه خود در جمیع زمین نظر فرمود و متواضع ترین و کامل ترین نوع بشر، یعنی نبی عظیم الشان و رسول عالی مقام مکرمی مثل موسی بن عمران علی نبینا وآله وعلیه السلام، را انتخاب فرمود و با دست تربیت خود تعلیم و تربیت کرد او را چنانچه فرماید: **«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»**. و پشت او را قوی فرمود به برادر بزرگوارى مثل هارون عليه السلام؛ و این دو بزرگوار را، که گل سرسبد عالم انسانیت بودند، خدای تعالی انتخاب فرمود؛ چنانچه فرماید: **«وَأَنَا اخْتَرْتُكَ»** (طه، ۱۳/۲۰). و فرماید: **«وَلَتَصْنَعُ عَلِيُّ عَيْنِي»** (طه، ۳۹/۲۰). و فرماید: **«وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»**. **«أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي»** (طه، ۴۱/۲۰، ۴۲). و دیگر آیات شریفه که در این موضوع وارد شده که از حوصله بیان خارج است و قلب عارف را از آن نصیبی است که گفتنی نیست؛ خصوصاً از این دو کلمه شریفه **«وَلَتَصْنَعُ عَلِيُّ عَيْنِي»** و **«وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»**. تونیز اگر چشم دل باز کنی، یک نغمه روحانی لطیفی می شنوی که جمیع مسامع قلبت و شراشر وجودت از سر تو حید پر شود.^۱

شرایط اجتماعی ای که ناشی از حاکمیت «طاغوت» و نظام شرك آمیز است لازمه اش همین فسادى است که می بینید. این همان «فساد فى الأرض» است که باید از بین برود؛ و مسبب آن به سزای اعمال خود برسند. این همان فسادى است که فرعون با سیاست خود در کشور مصر به وجود آورد، و **«إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»** در این شرایط اجتماعى و سیاسى، انسان مؤمن و متقى و عادل نمى تواند زندگى کند و برایمان و رفتار صالحش باقى بماند. و دوره در برابر خود دارد: یا اجباراً اعمالی مرتکب شود که شرك آمیز و ناصالح است، یا برای اینکه چنین اعمالی مرتکب نشود و تسلیم اوامر و قوانین «طواغیت» نشود، با آنها مخالفت و مبارزه کند، تا آن شرایط فاسد را از بین ببرد.^۲

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمُ الْأئِمَّةَ وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

«صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ» (قصص، ۵/۲۸)

من به ملت بزرگ ایران که در طول تاریخ شاهنشاهی که با استکبار خود آنان را خفیف شمردند و با آنان کردند آنچه کردند، صمیمانه تبریک می گویم. خداوند تعالی بر ما منت نهاد و رژیم استکبار را با دست توانای خود که قدرت مستضعفین است درهم پیچید و ملت عظیم ما را ائمه و پیشوای ملت های مستضعف نمود و با برقراری جمهوری اسلامی، وراثت

حقه را بدانان ارزانی داشت. من در این روز مبارك، روز امامت امت و روز فتح و ظفر ملت، جمهوری اسلامی ایران را اعلام می‌کنم.^۳

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمُ الْأئِمَّةَ وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»، اراده‌ی خداوند تعالی بر آن است که با رهبری حکیمانه انبیای عظام و وارثان آنان، مستضعفین را از قید حکومت طاغوتی آزاد و سرنوشت آنان را به دست خودشان بسپارد.^۴

من امیدوارم که ان شاء الله برسد روزی که آن وعده‌ی مسلم خدا تحقق پیدا کند و مستضعفان مالک ارض بشوند. این مطلب وعده‌ی خداست و تخلف ندارد، منتها آیا ما درک کنیم یا نکنیم، آن به دست خداست. ممکن است در یک برهه، کمی وسایل فراهم بشود و چشم ما روشن بشود به جمال ایشان. این چیزی که ما در این وقت، در این عصر و وظیفه داریم، این مهم است. همه انتظار داریم وجود مبارك ایشان را، لکن با انتظار تنها نمی‌شود، بلکه با وضعی که بسیاری دارند، انتظار نیست. ما باید ملاحظه‌ی وظیفه‌ی فعلی شرعی - الهی خودمان را بکنیم و باکی از هیچ امری از امور نداشته باشیم.^۵

این اسلامی است که طرفدار مستضعفین است، «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمُ الْأئِمَّةَ وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» وعده فرموده و عمل خواهد کرد. این طبقه‌ای که آن بالا نشین‌ها پست می‌شمرند، می‌گفتند طبقه پایین، منطبق مستکبرین همین بود که استکبار و تکبر می‌فروختند بر جامعه، ملت ما را طبقه پایین حساب می‌کردند، بالا کی بود؟ آقای آریامهر و دستجات خودش، آنها بودند و همه شما را و همه ما را و همه ملت را حساب نمی‌آوردند، چیزی نیستند اینها، قضیه استضعاف این است، نه اینکه خدا می‌فرماید ضعفا، ضعفا نه مستضعفین یعنی آنهایی که قدرت دارند، قدرت ایمان دارند و آنها نمی‌فهمند و اینها را مستضعف حساب می‌کنند، می‌گویند اینها ضعیف‌اند. آنهایی که اینها را جزو ضعفا می‌شمارند نه اینکه ضعفا هستند، بعضی‌ها این کلمه را چون نفهمیده‌اند، مستضعف را نفهمیده‌اند، می‌گویند که خوب، چرا ما باید مستضعف باشیم آنها ما را حساب می‌کنند مستضعف و ضعیف، نه اینکه شما ضعیفید، شما قوه‌ی ایمان دارید، شما آن بودید که یک همچو قدرتی را با مشت عقب زدید و به جهنم فرستادید. قوت ایمان در شماست.^۶

«حُبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»،^۷ همه خطاها از خود انسان و از این حب انسان به خودش است. اگر آنهایی هم که در صدر اسلام بودند مثل مسلمین حالا بودند، آنها هم

همان جا، در همان محل خودشان خفه شده بودند، لکن آنها به جان و دل برای اسلام کوشش کردند و رفتند و نه برای اینکه کشوری بخواهند، کشور، اسلام می خواهد چه کند، برای اینکه آدم درست کند، رفتند که ستمکارها را شرشان را از سر مظلومان قطع کنند، دست ستمکاران را قطع کنند و وعده الهی را که: **«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ الْأئِمَّةَ وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»** را تحقق بدهند و بسیار هم موفق شدند، لکن آن قدری که آنها می خواستند نشد، آنها همه دنیا را می خواستند که آدم کنند.^۸

باید این نهضت در تمام عالم، نهضت مستضعف در مقابل مستکبر در تمام عالم گسترده شود. ایران مبدا و نقطه اول و الگو برای همه ملت های مستضعف، ملت های مستضعف بینند که ایران با دست خالی و با قدرت ایمان و با وحدت کلمه تمسک به اسلام در مقابل قدرت های بزرگ ایستاد و قدرت های بزرگ را شکست داد. سایر اقشار ملت ها به این رمز اسلامی، به این رمز ایمانی اقتدا کنند. در تمام اقشار عالم مسلمین بپاخیزند بلکه مستضعفین بپاخیزند. وعده الهی که مستضعفین را شامل است و می فرماید که: ما منت بر مستضعفین می گذاریم که آنها امام بشوند در دنیا و وارث باشند، امامت حق مستضعفین است، وراثت از مستضعفین است، مستکبرین غاصب اند، مستکبرین باید از میدان خارج بشوند. ما مستکبرین ایران را از صحنه بیرون کردیم و به جای آن مستضعفین نشستند.^۹

پیام

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا أَنِّي آنَسْتُ نَارًا...﴾ فلما أتيتها نودي من شاطئ الوادي الايمن في البقعة المباركة من الشجرة ان يا موسى أتى الله رب العالمين ﴿ (قصص، ۲۸/۲۹، ۳۰)

بالجمله، با همه تشریفات، خدای تعالی این همه تهیه را دید و موسی کلیم را ورزید به ورزش های روحانی؛ چنانچه فرماید: **﴿وَفَتْنَاكَ فِتْنًا﴾** (طه، ۲۰/۴۰) و سالها در خدمت شعیب پیر، مرد راه هدایت و ورزیده عالم انسانیت، او را فرستاد؛ چنانچه فرماید: **﴿قَلْبِي سَمِينٌ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتُ عَلَىٰ قَدْرٍ يَا مُوسَى﴾** (طه، ۲۰/۴۰) و پس از آن، برای اختبار و افتتان بالاتری، او را در بیابان، در طریق شام فرستاد، و راه او را گم کرد، و باران بر او فروریخت، و تاریکی را بر او چیره فرمود، و درد زاییدن را بر زنش عارض فرمود؛ و چون جمیع درهای طبیعت به روی او بسته شد و قلب شریفش از کثرات منسجر شد و به جبلت فطرت صافیه منقطع به حق شد و سفر روحانی الهی در این بیابان ظلمانی بی پایان به آخر

رسید، «آنس من جانب الطور نارا» الی أن قال: «فلما أتيا نودی من شاطئ الوادی الايمن فی البقعة المباركة من الشجرة أن یا موسی ائی اللہ رب العالمین» پس از این همه امتحانات و تربیت های روحانی، برای چه خدای تعالی او را تهیه کرد؟ برای دعوت و هدایت و ارشاد و نجات دادن یک نفر بنده طاعی یاغی که کوس «انا ربکم الاعلی» (نازعات، ۲۴/۷۹) می کوفت، و آن همه فساد در ارض می کرد. ممکن بود خدای تعالی او را به صاعقه غضب بسوزاند، ولی رحمت رحیمیه برای او دو پیغمبر بزرگ می فرستد، و در عین حال سفارش او را می فرماید که با او با کلام نرم لین گفت و گو کنید؛ باشد که به یاد خدا افتد و از کردار خود و عاقبت امر بترسد. این دستور امر به معروف و نهی از منکر است. این کیفیت ارشاد مثل فرعون طاغوت است. اکنون تو نیز که می خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی و خلق خدا را ارشاد کنی، از این آیات شریفه الهیه، که برای تذکر و تعلم فرو فرستاده شده، متذکر شو و تعلم گیر. با قلب پر از محبت و دل با عاطفه با بندگان خداوند ملاقات کن و خیر آنها را از صمیم قلب طالب شو. و چون قلب خود را رحمانی و رحیمی یافتی، به امر و نهی و ارشاد قیام کن تا دل های سخت را برق عاطفه قلبت نرم کند و آهن قلوب، به موعظت آمیخته با آتش محبتت لین گردد.^{۱۰}

﴿وان التی عصاک فلما راها تهتز کانتها جان ولی مدبراً ولم یعقب یا موسی اقبل ولا تخف انک من الامنین. اسلک یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء واضمم الیک جناحک من الرهب فذاتک برهانان من ربک الی فرعون وملاته انهم کانوا قوماً فاسقین﴾ (قصص، ۳۲، ۳۱/۲۸)

چند گواه از گفتار قرآن می آوریم تا معلوم شود پیغمبران با اعجاز و خارق عادات، دعوی خود را به توده القا کردند و هیچ کس در هیچ عصری زیر بار اطاعت پیمبری بیهوده نرفته و از جاده عقل قدم بیرون ننهاد.

سوره قصص (آیه ۳۲ و ۳۱) ﴿وان التی عصاک فلما راها تهتز کانتها جان ولی مدبراً ولم یعقب یا موسی اقبل ولا تخف انک من الامنین. اسلک یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء واضمم الیک جناحک من الرهب فذاتک برهانان من ربک الی فرعون وملاته انهم کانوا قوماً فاسقین﴾.

خطاب شد به موسی که عصای خود را بیفکن، چون دید آن را به جولان درآمد چون

تیره ماری، فرار کرد. خطاب شد برگرد تو ایمنی. دست خود را در گریبان کن تا نورانی و درخشانده شود و دست خود را بر سینه خود نه، تا ترست فرو ریزد و این دو، یعنی عصا و يد بیضا، نشانه پروردگار تواند به سوی فرعون و فرعونیان.

اینک یا باید گفت اینها کارهای عادی است و معجزه نیست و یا باید گفت این پیشنهاد لغو بیجایی بود که خدا به موسی کرده با آنکه نبوت معجزه نمی خواسته تا آنکه پندار مستی هرزه گرد درست شود.^{۱۱}

﴿أَنْتَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾

(تقصص، ۲۸/۵۶)

خدای تبارک و تعالی به پیغمبر اسلام که اشرف از حضرت عیسی سلام الله علیه است می فرماید: **«أَنْتَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ»** حضرت عیسی مرده های طبیعی را زنده می کرد، لکن مرده ای که قلبش مرده است، مرده ای که هستی اش از بین رفته است، حیثیتش از بین رفته است و قادسیه اش به فنا مبدل شده است، حضرت عیسی هم همچو کاری را نه می کند و نه می تواند.^{۱۲}

بیتنا

یک طایفه از ما، به کلی مقامات را منکر و اهل آن را به خطا و باطل و عاطل دانند؛ و کسی که ذکری از آنها کند یا دعوتی به مقامات آنها نماید، او را بافنده و دعوت او را شطح محسوب دارند. این دسته از مردم را امید نیست که بتوان متنبه به نقص و عیب خویش کرد و از خواب گران بیدار نمود: **«أَنْتَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ»**، **«وَمَا أَنْتَ بِمَسْمُوعٍ مِنْ فِي الْقُبُورِ»**

(فاطر، ۲۲/۳۵)

آری، آنهایی که چون نویسنده بیچاره از همه جایی خبر دلشان زنده به حیات معرفت و محبت الهیه نیست، مردگانی اند که غلاف بدن، قبور پوسیده آنها است، و این غبار تن و تنگنای بدن مظلّم، آنها را از همه عوالم نور و نور علی نور محجوب نموده: **«وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»** (نور، ۲۴/۴۰). این طایفه هرچه حدیث و قرآن از محبت و عشق الهی و حبّ لقا و انقطاع به حق بر آنها فرو خوانند، به تأویل و توجیه آن پردازند و مطابق آرای خود تفسیر کنند. آن همه آیات لقا و حبّ الله را به لقای درخت های بهشتی و زن های خوشگل توجیه نمایند.^{۱۳}

﴿تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة﴾

للمتقين﴾ (قصص، ۲۸/۸۳)

خودتان را خدمتگزار بدانید به بندگان خدا، بزرگی نفروشید به این مردم، این مردم بزرگ اند، بنده خدا هستند، به اینها بزرگی نفروشید، علو بر اینها نکنید، خداوند دار آخرت را برای کسانی قرار داده است که به مردم نه علوی کنند نه فساد بکنند، اصلاً اراده علو نمی کنند **«لا یریدون علواً ولا فساداً»** نه اراده می کنند که یک بزرگی کنند به مردم و بزرگی بفروشند و مستکبر باشند و نه مفسد باشند، کشوری را به فساد بکشاند چنانچه دیدید. ^{۱۴}

﴿ولا تدع مع الله الها آخر لا إله إلا هو كل شيء هالك إلا وجهه له الحكم وإليه﴾

ترجمون﴾ (قصص، ۲۸/۸۸)

«امانت»، در مشرب اهل عرفان ولایت مطلقه است که غیر از انسان هیچ موجودی لایق آن نیست؛ و این ولایت مطلقه همان مقام فیض مقدس است که در کتاب شریف اشاره به آن فرموده بقوله: **«كل شيء هالك إلا وجهه»**. و در حدیث شریف کافی حضرت باقرالعلوم علیه السلام، فرماید: نحن وجه الله ^{۱۵}. و در دعای «ندبه» است: این وجه الله الذی الیه یتوجه الأولیاء؟ این السبب المتصل بین أهل الأرض والسماء؟ ^{۱۶} و در زیارت «جامعه کبیره» فرموده: والمثل الأعلى ^{۱۷} و این «مثلیت» و «وجهیت» همان است که در حدیث شریف فرماید: إن الله خلق آدم على صورته، ^{۱۸} یعنی آدم مثل اعلاى حق و آیت الله کبری و مظهر اتم و مرآت تجلیات اسما و صفات و وجه الله و عین الله و ید الله و جنب الله است: هو یسمع و یبصر و یطش بالله؛ والله یبصر و یسمع و یطش به. ^{۱۹} و این «وجه الله» همان نوری است که در آیه شریفه فرماید: **«الله نور السموات والأرض»**. (نور، ۲۴/۳۵) و جناب باقرالعلوم علیه السلام فرماید به ابوخالد کابلی در حدیث شریف کافی: هم (أى الأئمة) والله نور الله الذی أنزل؛ وهم والله نور الله فى السموات والأرض. ^{۲۰} و در کافی شریف از جناب باقرالعلوم، روحی لثراب مقدمه الفداء، حدیث می کند در تفسیر آیه شریفه **«هم یستأثرون عن النبأ العظيم»**. (نبأ، ۱/۷۸، ۲) که فرمود: هی فی امیر المؤمنین کان امیر المؤمنین علیه السلام، یقول: ما لله تعالى آیه هی أكبر منی؛ ولا لله من نبأ أعظم منی. ^{۲۱}

وبالجمله، انسان کامل، که آدم ابوالبشر یکی از مصادیق آن است، بزرگ ترین آیات و مظاهر اسما و صفات حق و مثل و آیت حق تعالی است. و خدای تبارک و تعالی از «مثل»

یعنی شبیه، منزّه و مبراست، ولی ذات مقدس را تنزیه از «مثل»، به معنی آیت و علامت، نباید نمود: **«وله المثل الاعلی»** (روم، ۲۷/۳۰) ۲۲

معصومین علیهم السلام، بعد از خلقت از طینت پاک، بر اثر ریاضت و کسب نورانیت و ملکات فاضله، همواره خود را در محضر خداوند تعالی که همه چیز را می داند و به همه امور احاطه دارد، مشاهده می کنند؛ و به معنای لا إله إلا الله ایمان داشته، باور دارند که غیر از خدا همه کس و همه چیز فانی بوده، در سرنوشت انسان نمی تواند نقش داشته باشد: **«کل شیء هالک إلا وجهه»**. اگر انسان یقین کند و ایمان بیاورد که تمام عوالم ظاهر و باطن محضر ربوبی است و حق تعالی در همه جا حاضر و ناظر است، با حضور حق و نعمت حق امکان ندارد مرتکب گناه شود. ۲۳

و کل الخیرات و الشرافات من افاضاته و اشراقاته و تجلیاته و اطواره و تطوراته و لا خیر و کمال حقیقی ذاتی الا له و به و منه و فیه و علیه، و سایر المراتب لها خیرات باعتبار الانتساب الی انفسها فلا کمال لها و لا خیریه و لا حقیقه و لا شبیهة. کما قال تعالی: **«کل شیء هالک إلا وجهه»**، وقال: **«کل من علیها فان. ویبقی وجه ربک ذو الجلال والإکرام»** (الرحمن، ۲۶/۵۵، ۲۷) وقال سید الانبیاء وسند الاصفیاء صلوات الله وسلامه علیه و علی آله الطیبین و الطاهرین: فمن وجد خیراً فلیحمد الله و من وجد غیر ذلك فلا یلومن إلا نفسه. ۲۴
فالخیر لکونه منه لا بد من حمده تعالی علیه و الشر لکونه من جهة النفس و حیثیة الخلقی فلا لوم الا لها. وقال تعالی حکایة عن خلیله علیه السلام: **«فاذا مرضت فهو یشفین»** (شعراء، ۸۰/۲۶)
کیف انتسب المرض الی نفسه و نقصان استعداده و الشفاء الی ربه، فالفیض و الخیر و الشرافة منه و الشر و النقصان و الخسة متنا. **«ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سیئة فمن نفسک»** (نساء، ۷۹/۴) و ان کان الکل من عند الله بوجه. ۲۵

ترجمه:

و همه خیرها و شرفها از افاضهها و اشراقها و تجلیها و اطوار و تطورهاها او می شود و خیر و کمال حقیقی ذاتی جز از آن او نباشد و جز به وسیله او نباشد و جز از او سرچشمه نگیرد و جز در او نباشد و جز بر او نباشد و دیگر مراتب را که خیراتی است، به اعتبار انتسابی است که به او دارند و از جهت مظهریتی است که برای او دارند و گرنه به اعتبار انتساب به خودشان نه کمالی را دارند و نه خیری در وجود آنها است و نه حقیقتی دارند و نه شیئی را دارا هستند.

چنانچه فرمود خدای تعالی: «همه چیز در هلاکت اند مگر وجه او» و «هرچه بر روی زمین است فانی است و وجه پروردگارت که جلال مند و عزیز است باقی می ماند» و سید انبیا و سند اصفیا صلوات الله و سلامه علیه و علی آله الطیبین الطاهرین فرمود: هر کس خیری در خود بیابد خدای را سپاس گوید و هر کس که جز این بیند به جز خود را ملامت نکند، پس چون خیر از او است باید او را سپاس گفت و چون شر از ناحیه خود انسان و از حیثیت خلقی است، ملامت نیز متوجه او است و خدای تعالی از خلیش بازگو می کند: هنگامی که بیمار می شوم او شفا بخش من است؛ که چگونه بیماری را به خودش نسبت داده و از نقصان استعدادش دانسته ولی شفا را به پروردگارش نسبت داده است. پس فیض و خیر و شرافت از خدای تعالی است و شر و نقصان و پستی از ما است و در این رابطه خدای تعالی می فرماید: «پس هر آنچه از نیکی به تو رسد از جانب خدا است و هر آنچه از بدی به تو رسد از ناحیه خودت می باشد»، گرچه به گونه ای همه اش از جانب الله است. ۲۶

سوره عنکبوت

﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (عنکبوت، ۲/۲۹)

پنجشنبه

بشر در معرض امتحان است. «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» شما گمان می کنید، مردم گمان می کنند که همین که گفتند من مؤمنم رهایشان می کنند؟ امتحانشان نمی کنند؟ همین که گفتید ما آزادیخواهیم رهایتان می کنند؟ بر مسند می نشاند تا بفهمند که راست می گوئید یا نه و بفهمانند، به مجرد اینکه ادعا کردید که من برای این ملت و برای این کشور خدمتگزارم رها می شوید؟ امتحان خواهید شد و در امتحان هستید. از من طلبه تا تمام افراد این مملکت و تمام افراد بشر و تمام انبیا و اولیا همه در معرض امتحان اند، به ادعا و گفتار رها نمی شوند. فرموده است که: «سابقین را ما امتحان کردیم تا اینکه معلوم بشود که چه کسی مؤمن است و چه کسی منافق». «همه گروه ها، همه مردمی که در این مملکت یا در رأس امور هستند، یا در بازار هستند، یا در کشاورزی هستند، یا در کارخانه ها هستند، یا گروهک های مفسد هستند، همه بدانند که در محضر خدا هستند و در معرض امتحان. در گفتار بسیار آسان است که انسان ادعا کند که من چه هستم و چه هستم، لکن همان معنایی را که ادعا می کند در همان امتحان می شود، همان شخصی که می گوید من

بشر دوستم، در همان معنا امتحان می شود، همان شخصی که می گوید که من طرفدار حقوق بشر هستم در همان معنا امتحان می شود، اگر در آن مقامی که رسید، با آن وقتی که قبل از آن مقام بود هر دو مساوی است و نقش او یک طور است و ریاست برای او سنگینی نمی کند، این شیعه علی ابن ابیطالب است و پیرو او، و از امتحان روسفید بیرون آمده.^{۲۷}

﴿مِثْلَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمِثْلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنكبوت، ۴۱/۲۹)

هذا العلم مختص باصحاب القلوب، من المشايخ المستفيدين من مشكاة النبوة و مصباح الولاية بالرياضات والمجاهدات. هيهات! نحن و امثالنا لانعرف من العلم الا ظاهره، و لا من مرموزات الانبياء و الاولياء و رواياتهم الا سوادها و قشرها، لتعلقنا بظلمة عالم الطبيعة و قصر نظرنا عليها و تشبثنا بمنسوجات عنكب المادة و وقف همتا عندها، مع انها اوهن من بيت العنكبوت: «و ان اوهن البيوت لبیت العنكبوت». و ليس لنا بهذه العيون العمياء و المناطق الخرساء مشاهدة انوار علومه و تجليات ذاته و صفاته و اسمائه و التكلم فيها؛ فإن «من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور» (نور، ۲۴/۴۰)، و لا يدرك النور الا النور و لا العلم الا العالم.

بیت

این علم مخصوص صاحب‌دلان از مشایخ است که از مشکوة نبوت و مصباح ولایت با ریاضتها و مجاهدتها بهره مند شده اند، کجا ما و امثال ما را رسد که دم از این گونه علوم زنیم و حال آنکه از علم به جز مفهوم لفظی آن و از علوم رمزی انبیا و اولیا و روایاتشان به جز خطوطی که نوشته شده و قشر ظاهر آن چیزی نمی دانیم، زیرا گرفتار ظلمت عالم طبیعتیم و نظر خود را تنها به جهان طبیعت دوخته ایم و به تار عنكبوت هایی که از مادیات تنیده اند چنگ زده ایم و همت بر آن گماشته ایم «با اینکه سست ترین خانه ها، خانه عنكبوت است» و ما را نرسد که با این دیده های کور، انوار علوم او و تجلیات ذات و صفات اسمای آن حضرت را مشاهده نماییم و با این زبان گنگ در این باره سخن بگوییم که «همانا کسی که خدا برای او نوری قرار نداده باشد او را نوری نخواهد بود» و نور را به جز نور درک نکند و علم را به جز عالم نمی شناسد.^{۲۸}

﴿و ما هله الحیوة الدنیا الالهو و لعب و ان الدار الاخرة لهی الحیوان لو كانوا

یعلمون ﴿عنکبوت، ۲۹/۶۴﴾

اخبار دلالت دارد که جمیع موجودات، حیات ملکوتی دارند و عالم ملکوت، سراسر حیات و علم است: ﴿وان الدار الاخرة لهی الحيوان﴾^{۲۹}

در وسائل سند به حضرت صادق سلام الله عليه رساند؛ قال: من صلى الصلوات المفروضات في اول وقتها و اقام حدودها، رفعها الملك الى السماء بيضاء نقية؛ تقول: حفظك الله كما حفظتني استودعتني ملكاً كريماً. و من صلاها بعد وقتها من غير علة و لم يقم حدودها، رفعها الملك سوداء مظلمة و هي تهتف به: ضيعتني ضيعك الله كما ضيعتني، و لا رعاك الله كما لم ترعني.^{۳۰}

دلالت کند بر آن که نماز را ملائکه الله بالا برند به سوی آسمان، یا با صورت پاکیزه سفید، و آن در وقتی است که در اول وقت بجا آورد و ملاحظه آداب آن نماید؛ و در این صورت دعای خیر به نماز گزار کند. و یا با صورت تاریک سیاه؛ و آن در وقتی است که آن را بی عذر، تأخیر اندازد و اقامه حدود آن نکند؛ و در این صورت او را نفرین کند. و این حدیث علاوه بر آن که دلالت بر صور غیبیه ملکوتیه کند، دلالت بر حیات آنها نیز کند؛ چنانچه برهان نیز قائم است بر آن و آیات و اخبار دلالت بر آن کند. چنانچه حق تعالی فرماید: ﴿وان الدار الاخرة لهی الحيوان﴾^{۳۱}

بیت

﴿و الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا و ان الله لعمد المحسنين﴾ (عنکبوت، ۲۹/۶۹)

شیخ استاد ما، دام ظلّه، می فرمودند: میزان در ریاضت باطل و ریاضت شرعی صحیح، قدم نفس و قدم حق است. اگر سالک به قدم نفس حرکت کرد و ریاضت او برای پیدایش قوای نفس و قدرت و سلطنت آن باشد، ریاضت باطل و سلوک آن منجر به سوء عاقبت می باشد. و دعوی های باطله نوعاً از همین اشخاص بروز می کند. و اگر سالک به قدم حق سلوک کرد و خدا جو شد. ریاضت او حق و شرعی است؛ و حق تعالی از او دستگیری می کند، به نص آیه شریفه که می فرماید: ﴿و الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا﴾ «کسی که مجاهده کند در راه ما، هر آینه هدایت می کنیم او را [به] راه های خود.» پس کارش به سعادت منجر شده خودی از او افتد و خودنمایی از او دور گردد.^{۳۲}

بر شما جوانان روشنفکر است که از پانثینید تا خواب رفته ها را از این خواب مرگبار بر انگیزانید و با فاش کردن خیانت ها و جنایت های استعمارگران و پیروان بی فرهنگ

آنها، غفلت زده‌ها را آگاه نماید و از اختلاف کلمه و تفرقه و هواهای نفسانی که رأس همه فسادهاست احتراز کند و به خداوند تبارک و تعالی روی نیاز آورید که شما را در این راه هدایت فرماید و با جنود فوق طبیعت کمک کند. انه قال ولی قدیر قال الله تعالی: **والذین جاهدوا فینالنهذینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین**»^{۲۳}

۱. امام خمینی (ره)، آداب الصلوة/۲۳۷، ۲۳۸.
۲. امام خمینی (ره)، ولایت فقیه/۲۶.
۳. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۲/۲۳۳.
۴. همان، ۵/۸۷.
۵. همان، ۱۹/۱۵۴.
۶. همان، ۹/۲۰۱، ۲۰۲.
۷. مجلسی، بحار الانوار، ۳/۲۰، ۹.
۸. صحیفه نور، ۱۷/۱۴۲.
۹. همان، ۶/۱۶۸.
۱۰. آداب الصلوة/۲۳۸، ۲۳۹.
۱۱. امام خمینی (ره)، کشف الاسرار/۴۶.
۱۲. صحیفه نور، ۱۶/۱۶۹.
۱۳. آداب الصلوة/۱۶۶، ۱۶۷.
۱۴. صحیفه نور، ۹/۲۲۴.
۱۵. کلینی، کافی، ۱/۱۴۵، ح ۷.
۱۶. مجلسی، زاد المعاد/۳۹۹، باب ۱۱.
۱۷. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۲/۳۷۰.
۱۸. کافی، ۱/۱۳۴، ح ۴.
۱۹. به این مضمون بنگرید: کافی، ۲/۳۵۲، ح ۷ و ۸.
۲۰. همان/۱۹۴، ح ۱.
۲۱. همان/۲۰۷، ح ۳.
۲۲. امام خمینی (ره)، چهل حدیث یا اربعین حدیث ۶۳۵، ۶۳۶.
۲۳. امام خمینی (ره)، جهاد اکبر/۴۹.
۲۴. بحار الانوار، ۱۰/۴۵۴، ح ۱۹.
۲۵. امام خمینی (ره)، شرح دعای سحر/۲۴۳.
۲۶. همان/۲۴۷، ۲۴۸.
۲۷. صحیفه نور، ۱۳/۲۳۷.
۲۸. شرح دعای سحر/۱۱۸، ۱۱۹.
۲۹. چهل حدیث یا اربعین حدیث، ۴۳۸.
۳۰. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۳/۹۰، کتاب الصلوة، ابواب المواقیب، ب ۳، ح ۱۷.
۳۱. آداب الصلوة/۳، ۴.
۳۲. چهل حدیث یا اربعین حدیث/۴۵.
۳۳. صحیفه نور، ۱/۱۳۱.



پروژه: روزنامه علمی و مطالعات فرهنگی
 از: جامعه علم‌انسانی